



فحج



برای یافتن پاسخ این پرسش که «میقات» کسانی که از مدینه عازم مکه هستند همان مسجد (شجره) است یا منطقه ذوالحلیفه؟ لازم است در چند محور و موضوع بررسی و پژوهش شود:

۱. میقات در عدد و لغت.
۲. شناخت ذوالحلیفه در تاریخ.
۳. فتاوی مراجع عظام در این موضوع.
۴. روایات وارد شده در این باب، که مستند احکام فقهی مراجع است.
۵. روایاتی که می توان با آن ها میقات را مشخص کرد.
۶. مستندات رأی صواب.
۷. قرائنی که رأی صواب را تأیید می کند.
۸. قرائنی که از آن ها می توان فهمید آرای دیگر غیر قابل قبول است.

میقات مسیر مدینه

سیدمرتضی موسوی شاهرودی



میقات مسیر مدینه
شماره ۶۸ - تابستان ۱۳۸۸

میقات

۵۶



❁ میقات در لغت

در این بحث، به بررسی دو مطلب می‌پردازیم: (۱) معنای میقات چیست؟ (۲) میقات‌ها چند جا است؟

میقات چیست و کجا است؟

میقات، جایی است که زائر خانه خدا، پیش از ورود به حرم، در آن مُحَرَّم می‌شود و بر هیچ مسلمانی جایز نیست بدون احرام از آن جا بگذرد. میقات به معنای «وقت» و جمع آن «مواقیت» است. آیا به کار رفتن میقات در چنین معنایی، حقیقت است یا مجاز و یا این که حقیقت متشرّعه است؟ در کتب لغت؛ مانند «مصباح المنیر» و «نهاية ابن اثیر» وقت به معنای مقداری از زمان آمده است:

«الوقت: مقدارٌ من الزّمان وكلُّ شيءٍ ما قدّرت له حيناً فقد «وَقْتَهُ» «تَوَقَّيْتاً»
و كذلك ما «قدّرت» له غايةً»

استعمال واژه «وقت» برای مکان، استعاره و مجاز است. از آنجا که واژه «میقات» مکرر و فراوان برای مکانی که در آن مُحَرَّم می‌شوند، به کار رفت، سرانجام «حقیقت متشرّعه» گردید. امروزه، از شنیدن لفظ «میقات»، زمان و لحظه پوشش احرام به ذهن کسی خطور نمی‌کند، بلکه همه افراد، از میقات، مکان پوشش احرام و مُحَرَّم شدن را می‌فهمند. البته بعضی از لغت دانان؛ مانند جوهری در «صحاح» خود گفته است: «المِيقَاتُ، الْوَقْتُ الْمَضْرُوبُ لِلْفِعْلِ وَالْمَوْضِعُ يُقَالُ: هَذَا مِيقَاتُ أَهْلِ الشَّامِ لِلْمَوْضِعِ الَّذِي يُحْرَمُونَ مِنْهُ» همچنین از قاموس اللغة استفاده می‌شود: استعمال میقات در جای‌ها و مواضع، به نحو حقیقت لغویه است.

میقات‌های پنجگانه

فقه‌ها در این که «میقات‌ها چند جا است» نظریات مختلف داده‌اند؛ صاحب «المتنهی» و مرحوم علامه در «تحریر» میقات‌ها را پنج جا دانسته‌اند، لیکن مرحوم محقق در «شرایع» و علامه در «قواعد» منحصر در شش جا دانسته‌اند. بعضی نیز هفت و گروهی تا ده گفته‌اند. با دقت نظر



در آن‌ها، می‌توان همه را صحیح دانست؛ زیرا گرچه در بعضی روایات؛ مانند صحیحہ حلبی آمده است:

عَنْ الْحَلْبِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «الْإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتِ خَمْسَةٍ وَقَتَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا يَنْبَغِي لِحَاجٍّ وَلَا لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُجْرِمَ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحَلِيفَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ يُصَلَّى فِيهِ وَ يُفْرَضُ فِيهِ الْحَجُّ وَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَ وَقَّتْ لِأَهْلِ نَجْدِ الْعَقِيقِ وَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ وَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْغَبَ عَنْ مَوَاقِيتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله»^۱.

صحیحہ معاویة بن عمار، علاوه بر پنج میقات یاد شده در صحیحہ حلبی، میقات ششمی هم افزوده است و آن برای کسانی است که خانه‌شان پشت این میقات؛ یعنی به مکه مکرمه نزدیک تر است. همچنین میقات و محل احرام بستن برای حج، مکه مکرمه است. بنابراین، تعداد میقات‌ها به هفت می‌رسد و اگر ادنی الحِل را هم به آنها بیفزاییم؛ مانند مسجد تنعیم، جعرانه و حدیبیه، بیشتر می‌شود.

همچنین می‌توان به این موارد، محاذات بعضی از میقات‌ها را - که اتفاق میان مراجع است - افزود که در روایت صحیحہ عبدالله بن سنان آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا وَهُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَخْرُجَ فِي غَيْرِ طَرِيقِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ الَّذِي يَأْخُذُونَهُ فَلْيَكُنْ إِحْرَامُهُ مِنْ مَسِيرَةِ سِتَّةِ أَمْيَالٍ فَيَكُونُ حِذَاءَ الشَّجَرَةِ مِنَ الْبَيْدَاءِ»^۲.

بنابراین، بحث در عدد و شماره میقات‌ها را می‌توان بحثی لفظی دانست. در اینجا ممکن است کسی بپرسد: آیا محاذات میقات، برای کسی است که از سوی مسجد شجره عبور می‌کند؟ یا در بقیه میقات نیز عبور کننده از محاذات، می‌تواند محرم شود؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: فتاوی مراجع اختلافی است. برای کسی که عازم مکه مکرمه است باید مشخص شود که: می‌خواهد برای عمره محرم شود یا حج، اگر برای عمره محرم می‌شود، از کدام راه به مکه می‌رود؟ اگر: - از راه مدینه است، ذوالحلیفه.



- از راه شام و جدّه است، جُحْفَه و قرن المنازل.
- از راه طائف است، وادی عقیق.
- از راه عراق است، ذات عرق.
- از راه نجد است، قرن المنازل.
- از راه یمن است، یَلْمَم.

✽ ذوالحلیفه در جغرافیا و تاریخ

در مسیر خروجی مدینه به سمت مکه (در ناحیه جنوب این شهر)، در فاصله هشت کیلومتری مسجدالنبی ﷺ، سه کیلومتر پس از مسجد قبا، منطقه‌ای است به نام «ذوالحلیفه» که مسجد شجره یا میقات اهل مدینه در آنجا واقع است. برای این میقات چهار نام آورده‌اند:

۱. ذوالحلیفه ۲. مسجد الإحرام ۳. مسجد شجره ۴. آبار علی رضی الله عنه
- مسجد یاد شده، میقات کسانی است که از مدینه به مکه می‌روند. پیامبر خدا ﷺ برای سه سفر عمره و یک سفر حج تمتع، در این میقات مُحرم شدند:

۱. در سال صلح حدیبیه، که نتوانستند عمره انجام دهند (سال ششم هجری).
۲. عمره انجام نشده (سال هفتم هجری).
۳. فتح مکه (سال هشتم هجری).
۴. حجّه الوداع (سال دهم هجری).

برای شناخت کامل منطقه ذوالحلیفه، لازم است به نام‌های آن توجه و دقت شود. این مسجد از مساجد بسیار مهم در بیرون مدینه بوده و به عنوان یکی از میقات‌ها و مساجد احرام، اهمیتی بسیار دارد و وجه نامگذاری آن به اسامی یاد شده، چنین است:

۱. شجره، از آن رو «مسجد شجره» گفته‌اند که پیامبر خدا ﷺ در این مکان، کنار درختی به نام «سَمَره» فرود آمدند و احرام بستند. ۴
۲. احرام، از آن جهت «مسجد الإحرام» خوانده شد که حاجیان برای تشرّف به مکه مکرمه، به تاسی از پیامبر ﷺ، در این مسجد احرام می‌بندند.

۳. ذوالحلیفه، «حلیفه» نام چشمه آبی بوده میان منطقه «بنی جشم بن بکر» از هوازن و «بنی خفاجه العقیلین» که پیامبر ﷺ دوست داشتند برای پوشیدن احرام، کنار درختی در این محل فرود آیند. ۵



همچنین این احتمال وجود دارد که «الحلیفه» از واژه «حلفا» و به معنای «نی» یا گیاهی باشد که در آب می‌روید و بدین جهت که آن منطقه مسیل بوده و از این گیاهان می‌رویده، به این نام شهرت یافته است.

۴. آبیار علی علیه السلام، از آن جهت به این نام شناخته شد که آن حضرت برای آبیاری نخلستان‌ها، چاه‌های فراوانی در این منطقه حفر کردند و «آبیار» اسم است و جمع «بئر» یعنی چاه. مرحوم فیروز آبادی که در قرن هشتم آن را توصیف کرده، می‌گوید: این مسجد جز به نام «آبیار علی علیه السلام» شناخته نیست.^۶

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از اقامه دو رکعت نماز در این مکان، احرام بستند و ندا سردادند:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

این زباله نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام انجام حج، زیر درختی در این مکان فرود آمدند که در سال‌های بعد، در آن جا مسجدی ساخته شد.^۷



از مجموع مطالبی که گذشت و با مراجعه به کتب تاریخی، فهمیده می‌شود که «ذوالحلیفه» منطقه‌ای وسیع بوده که بعدها در آن، مسجدی به نام «مسجد شجره» (یا نام‌های دیگر) بنا کرده‌اند.

مورد اتفاق اهل تحقیق است که در منطقه ذوالحلیفه مسجد دیگری به نام «مسجد مُعَرَّس» نیز وجود داشته است. در توضیح آن گفته‌اند: «مُعَرَّس» به معنای محل خواب صبحگاهی است که امروزه به «مسافرخانه» نیز اطلاق می‌شود. در گذشته به محل استراحت کاروان‌هایی گفته می‌شد که پس از راهپیمایی شبانه، در یک سوم آخر شب، در آن جا به خواب و استراحت می پرداختند و پس از انجام نماز صبح، به حرکت خود ادامه می‌دادند.^۸

نقل شده که پیامبر خدا ﷺ در مکانی نزدیک شجره تعریس کرده، نماز صبح را خوانده‌اند و پس از چندی، گرد این محل دیواری کشیده شد و نام «مسجد مُعَرَّس» به خود گرفت، اما بعدها سیل آن را خراب کرده است.

به روایت عبدالله ابن عمر، آن حضرت از طریق مسجد «شجره» از مدینه خارج و از طریق «مُعَرَّس» وارد می‌شدند.^۹ با گذشت زمان، بقایای این مسجد رو به ویرانی نهاد و جز چند تکه سنگ چیده شده بر روی هم، از آن اثری نماند تا این که در توسعه مسجد شجره، در دوران سعودی، آثار مخروبه آن نیز محو گردید.

همچنین سمهودی در «خلاصة الوفا بأخبار دارالمصطفی» به نقل از اسدی می‌نویسد: در ذوالحلیفه دو مسجد است؛ مسجد بزرگی که مردم از آن مُحَرَّم می‌شوند و مسجد مُعَرَّس که در ناحیه‌ای از مسجد کبیر، در پایان مصعد بیداء؛ یعنی در زیر محلی که از آنجا به صحرا بالا می‌روند و صعود می‌کنند.

در آن نواحی، غیر از مسجد یاد شده، که در قبله مسجد بزرگ است، مسجد دیگری نیست و میان این دو مسجد، به اندازه انداختن یک تیر راه بوده و این مسجد را سیل خراب کرده است.

از ابن عمر نقل شده که پیامبر خدا ﷺ هنگام رفتن به حج یا عمره، در ذوالحلیفه، زیر درخت سمره فرود می‌آمدند و چون بازگشتش از بطن وادی بود، شتر را در جانب شرقی وادی، روی ریگ می‌خواباند و در آنجا خواب می‌رفت تا آن که صبح می‌دمید.^{۱۰}





* میقات ذوالحلیفه در فتاوا

در این بحث، نخست به فتاوی مراجع عظام تقلید می‌پردازیم و آنگاه روایاتی چند می‌آوریم:

(۱) فتاوی فقها

قول نخست: «پوشیدن احرام از بیرون مسجد صحیح است.»

فتاوی بزرگانی مانند: صاحب جواهر، سید محمد کاظم یزدی، فیروز آبادی، میرزای نایینی، شیخ عبدالکریم حائری، آقا ضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدرضا آل یاسین، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید حسین بروجردی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید احمد خوانساری، سید ابوالقاسم خویی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید علی سیستانی، میرزا جواد تبریزی، سید موسی شبیری زنجانی، شیخ لطف الله صافی و ناصر مکارم شیرازی.

قول دوم: «بنابر احتیاط واجب، باید احرام از داخل مسجد شجره باشد.»

امام خمینی و آیت الله فاضل لنکرانی رحمتهما این قول را پذیرفته‌اند.

قول سوم: «وجوب احرام از داخل مسجد شجره است در صورت امکان، ولی برای معذور؛ مانند حایض، اینگونه آمده است: احرام از بیرون مسجد نیز کافی است.»

این نظریه قول برخی از علما؛ مانند آیت الله بهجت رحمته است.

قول چهارم: «واجب است احرام از داخل مسجد باشد و احرام از بیرون مسجد صحیح نیست حتی برای معذور.»

نظریه و فتاوی بالا اندک و نادر است؛ به طوری که مرحوم شهید با تعبیر «قیل» آورده، البته در مناسک آیت الله خامنه‌ای - دامت برکاته - نیز آمده است.

(۲) روایات باب

روشن است که اختلاف در فتاوا، به جهت اختلافی است که در روایات وجود دارد.

اکنون به بررسی آنها می‌پردازیم. در اینجا روایات سه دسته‌اند:

دسته اول: روایاتی که «ذو الحلیفه» را میقات اهل مدینه دانسته‌اند:

- صحیحہ: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ... وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ»^{۱۱}

- صحیحہ: عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةَ»^{۱۲}

این روایت نیز مانند روایت نخست، میقات اهل مدینه را ذو الحلیفه دانسته است.

- عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «... إِلَى أَنْ قَالَ: «وَأَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ»»^{۱۳}

دسته دوم: روایاتی که احرام اهل مدینه را مسجد شجره و یا ذو الحلیفه می‌داند ولی آن را به «شجره» تفسیر و معنی کرده است:

- صحیحہ: عَلِيُّ بْنُ رَبَائٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْأَوْقَاتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِلنَّاسِ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَهِيَ الشَّجْرَةُ وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ لِأَهْلِ نَجْدِ الْعَقِيقِ»^{۱۴}

- صحیحہ: عَنِ الْحَلِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ الرَّجُلُ إِذَا جَاوَزَ الشَّجْرَةَ فَقَالَ مِنَ الْجُحْفَةِ وَ لَا يُجَاوِزُ الْجُحْفَةَ إِلَّا مُحْرِمًا»^{۱۵}

- موثقة: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ فَخَافُوا كَثْرَةَ الْبُرْدِ وَ كَثْرَةَ الْأَيَّامِ يَعْنِي الْإِحْرَامَ مِنَ الشَّجْرَةِ فَأَرَادُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهَا إِلَى ذَاتِ عِرْقٍ فَيُحْرِمُوا مِنْهَا فَقَالَ لَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ مَنْ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحْرِمَ إِلَّا مِنَ الْمَدِينَةِ»^{۱۶}

دسته سوم: روایاتی در آنها از «ذی الحلیفه» تفسیر به «مسجد شجره» شده است:

- صحیحہ: عَنِ الْحَلِيِّ قَالَ: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْإِحْرَامُ مِنَ مَوَاقِيتِ خَمْسَةِ





وَوَقَّتْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَتَّبِعِي لِحَاجٍّ وَلَا لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا وَوَقَّتْ
لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ يُصَلِّي فِيهِ وَيَفْرِضُ الْحَجَّ وَ
وَقَّتْ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَوَقَّتْ لِأَهْلِ التَّجْدِ الْعَقِيقَ وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الطَّائِفِ
قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَمَ وَلَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْغَبَ عَنْ
مَوَاقِيتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^{۱۷}

- مرسله: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لَأَيِّ
عِلَّةٍ أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ وَلَمْ يُحْرَمِ مِنْ مَوْضِعٍ دُونَهُ، فَقَالَ:
لَأَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَصَارَ بِجِذَاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ! قَالَ: لَبَّيْكَ،
قَالَ: أَلَمْ أَجِدْكَ يَتِيمًا فَأَوْيْتُكَ وَوَجَدْتُكَ ضَالًّا فَهَدَيْتُكَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ
الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ دُونَ
الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا»^{۱۸}

- روایه الأمالی: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ ... وَوَقَّتْ
لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ»^{۱۹}
- روایه المقنع: «قَالَ وَوَقَّتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ ... وَ لِأَهْلِ
الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ»^{۲۰}

به گفته برخی از محدثان، روایت مقنع همان روایت امالی است و هر دوی آن‌ها مرسله‌اند
و عبارت روایت دوم همان روایت اول است.

باید در سه دسته از روایات یاد شده، ملاحظه و دقت شود تا به دست آید که وجهی برای
جمع میان آن‌ها می‌توان یافت یا خیر؟ برای این که به نتیجه درست برسیم، توجه به چند نکته
ضروری است:

نکته اول: هیچ‌یک از روایاتی که گذشت، در مقام بیان لزوم احرام از مسجد شجره نیست
و همچنین از آن‌ها استفاده نمی‌شود که میقات اهل مدینه «مسجد شجره» است، بلکه آمده
است: «ذوالحلیفه» میقات اهالی مدینه و کسانی است که از مدینه عازم مکه هستند.
و در روایات دسته دوم نیز «ذوالحلیفه» آمده، منتهی تفسیر به «شجره» شده است.



دانشمندان، فقها و واژه شناسان همگی بر این نظریه اند که ذوالحلیفه نام آن محل و منطقه است و تنها مسجد شجره را شامل نمی شود و سراغ نداریم که کسی ادعا کند ذوالحلیفه اطلاق به مسجد شجره می گردد.

و بالأخره در روایات دستۀ سوم که تعبیر «مسجد شجره» آمده، ذوالحلیفه تفسیر به مسجد شجره شده است؛ مانند صحیحۀ علی بن رثاب که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَوْقَاتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلنَّاسِ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هِيَ الشَّجْرَةُ...».

پس میقات همان ذوالحلیفه است و مراد از ذوالحلیفه، مسجد شجره است. در روایات دستۀ سوم که مسجد شجره گفته شده، دو روایت آمد و آن‌ها مرسله اند؛ روایت مقنع و نیز صحیحۀ حلبی که در امالی آمد؛ «وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هِيَ الشَّجْرَةُ...» و روایت دوّم، مرسلۀ حسین بن ولید، افزون بر مرسله بودنش که سندش را مخدوش می کند، لفظ «مسجد» را سؤال کننده آورده و در کلام معصوم علیه السلام نیامده است، بنابراین، تفسیر «ذو الحلیفه» به «مسجد شجره» تنها در یک روایت، آن هم صحیحۀ حلبی آمده که گذشت. بنابراین، مجموعه روایات، ذوالحلیفه را میقات اهل مدینه می داند و برای معرفی بهتر آن، تفسیر به «شجره» و یا «مسجد شجره» شده است.

نکته دوّم: برای اینکه بدانیم میقات مسیر مدینه کجاست و توضیحی در باره مسجد شجره بدهیم، لازم است بدانیم «ذوالحلیفه» شامل کدام ناحیه و کدام مکان است. دانشمندان، فقها و واژه شناسان همگی بر این نظریه اند که ذوالحلیفه نام آن محل و منطقه است و تنها مسجد شجره را شامل نمی شود و سراغ نداریم که کسی ادعا کند ذوالحلیفه اطلاق به مسجد شجره می گردد. به کلمات علما دقت کنید:

- شهید علیه السلام: «ذوالحلیفه لتحالف قوم من العرب به... و المراد، الموضع الذي فيه الماء. و به مسجد الشجرة، و الإحرام منه أفضل و أحوط للتأسي، و قيل: بل يتعين منه لتفسير ذي الحليفة به في بعض الأخبار»^{۲۱}.



«از آن رو ذوالحلیفه گفته‌اند که قبیله‌ای از عرب در آنجا سوگند می‌خوردند... و مراد از آن، مکانی است که در آن آب جمع می‌شده است و در آنجا است مسجد شجره و احرام از مسجد افضل و مطابق احتیاط است...»

مرحوم شهید، با این عبارت، به دو پرسش مهم پاسخ می‌دهد:

۱. چرا احرام از ذوالحلیفه افضل و برتر است؟

- پاسخ: برای تأسی و متابعت از پیامبر گرامی؛ چرا که مسلم است پیامبر ﷺ از آن مکان مُحرم شده‌اند.

۲. چرا از مسجد شجره در ذوالحلیفه احوط است.

پاسخ: قدر متیقن از آن مکان، مسجدی است که در آن واقع است؛ به عبارت دیگر، با توجه به سه دسته از روایاتی که گذشت که محل احرام را ذوالحلیفه یا شجره و یا مسجد شجره می‌دانست، به دست می‌آوریم که قدر متیقن از مکان احرام مسجد شجره است و احرام به یقین صحیح است. پس اگر در خارج از مسجد محرم شود، باید بینیم در ذوالحلیفه بوده یا خیر و به عبارت بهتر: حمل مطلق بر مقید شده است؟ که مطلق «همه منطقه ذوالحلیفه» و مقید «مسجد شجره واقع در ذوالحلیفه» است.

نکته سوم: بزرگانی از علما، ذوالحلیفه را میقات دانسته‌اند؛ به طوری که محرم شدن از خود مسجد را لازم نشمردند. برای نمونه، اگر در کلام مرحوم شهید (که گذشت) دقت کنیم، می‌بینیم که ایشان لزوم احرام از مسجد را به «قیل» که همان قول ضعیف است، نسبت می‌دهد.

به نظر می‌رسد علما و فقیهان نادری که درون مسجد را برای احرام متعین دانسته‌اند، در اخبار و روایات دسته سوم، ذوالحلیفه را تفسیر به مسجد شجره کرده‌اند. اما مرحوم شهید با بیان مختار خود، «قیل» را به این گروه نسبت می‌دهد که احرام را از مسجد لازم دانسته‌اند و با این بیان، این قول را رد می‌کند و غیر قابل قبول می‌داند.

نکته چهارم: با دقت در فتاوا و آرای فقها، می‌بینیم که بسیاری از آن‌ها احرام از خارج مسجد را کافی و مجزی می‌دانند. افزون بر اینکه همان قول «قیل» که احرام از داخل مسجد را لازم می‌دانستند، در صورت معذور بودن از ورود به مسجد؛ مانند حیض، می‌گویند: احرام



از خارج مسجد کفایت می کند، که از آن جمله اند مرحوم آیت الله بهجت.^{۲۲} به این عبارت که در مواقیف الاحرام آمده دقت کنید:

أحدها: ذو الحليفة... قد اختلفت عبارات الأصحاب في تعيين الميقات المذكور، في الهداية للصدوق - رضوان الله عليه - : و لأهل المدينة ذوالحليفة و هو مسجد الشجرة. و في النهاية: و وقت لأهل المدينة ذا الحليفة و هو مسجد الشجرة. و في المراسم: و ميقات أهل المدينة ذو الحليفة و هو مسجد الشجرة. و في الغنية: و هو لمن حجَّ في طريق المدينة ذوالحليفة و هو مسجد الشجرة. و في إشارة السبق: أو مسجد الشجرة و هو ذات الحليفة و يختص بأهل المدينة و من سلك مسلكهم. و في المعتبر: لأهل المدينة ذوالحليفة و هو مسجد الشجرة.

وقد نسب إلى غير هؤلاء من الفقهاء القول بأن ميقات أهل المدينة ذو الحليفة مع تفسيره بأنه مسجد الشجرة. أو العكس».

یعنی در عبارات بعضی از فقها، میقات اهل مدینه، مسجد شجره معرفی گردیده که آن، تفسیر به ذوالحلیفه شده است.





مرحوم محقق عبارتی آورده که می توان گفت اقوال را جمع کرده است؛ در شرایع می فرماید:

«و لأهل المدينة اختیاراً مسجد الشجرة».

و همچنین به عبارت مرحوم سید یزدی در عروه که میان روایات جمع کرده، دقت کنید:

«فالأحوط الاقتصار على المسجد إذ مع كونه هو المسجد فواضح، و مع كونه مكاناً فيه المسجد فاللازم حمل المطلق على المقيد، لكن مع ذلك الأقوى جواز الإحرام من خارج المسجد و لو اختیاراً، و إن قلنا: إن ذا الحليفة هو المسجد، و ذلك لأنه مع الإحرام من جوانب المسجد يصدق الإحرام منه عرفاً، إذ فرق بين الأمر بالإحرام من المسجد، أو بالإحرام فيه، هذا مع إمكان دعوى أن المسجد حد للإحرام فيشمل جانبیه مع محاذاته».

در کلام مرحوم سید یزدی، چند نکته قابل توجه و دقت است:

۱. احتیاط، محرم شدن در داخل مسجد است؛ زیرا در روایات آمده است که احرام از ذوالحلیفه باشد. چون مسجد شجره در منطقه ذوالحلیفه است. پس احرام از مسجد، احرام از مکانی است که جزئی از ذوالحلیفه است. بنابراین، می شود حمل مطلق بر مقید.

۲. اقوی جواز احرام از خارج مسجد است و لو در حال اختیار؛ زیرا اگر ذوالحلیفه همان مسجد باشد، احرام از خارج آن کافی است؛ برای اینکه در روایات آمده است: احرام از مسجد شجره و ذوالحلیفه باشد و «از» به معنای ابتدا است که به خارج مسجد و پشت دیوار آن نیز شامل می شود.

قرینه دیگر بر این که لازم نیست احرام از داخل مسجد باشد، آن است که احرام به یکی از سه چیز محقق می شود: ۱. تلبیه ۲. اشعار ۳. تقلید.

به یقین پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در داخل مسجد محرم نشدند؛ چرا که در بعضی از سفرها، به تلبیه محرم شدند که تلبیه در بیداء انجام گرفته است؛^{۲۳} و در برخی سفرها، به اشعار و تقلید احرام پوشیدند که آنهم نمی توانست در داخل مسجد باشد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله حدود ۱۰۰ شتر همراه داشت و همه آنها را نمی توانست داخل مسجد ببرد.

در صحیحہ معاویہ بن عمار آمده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ يُوجِبُ الْإِحْرَامَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ: التَّلْبِيَةُ وَالْإِشْعَارُ وَالتَّقْلِيدُ، فَإِذَا فَعَلَ شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ فَقَدْ أَحْرَمَ»^{۲۴}

فقها بر این نظریه اند که با اشعار و تقلید نیز احرام محقق می شود. ایشان در کتب خود آورده اند:

«لا ینعقد إحرام حج التمتع و إحرام عمرته و إحرام حج الأفراد و إحرام العمرة المفردة إلا بالتلبية، و أما حج القران فکما یتحقق إحرامه بالتلبية یتحقق بالإشعار أو التقلید»^{۲۵}.

و استدلال کنندگان به «فعل پیامبر صلی الله علیه و آله» که از مسجد شجره محرم شدند، روایتی است که در علل الشرایع آمده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ... عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَأَيِّ عِلَّةٍ أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ وَ لَمْ يَحْرَمْ مِنْ مَوْضِعٍ دُونَهُ، فَقَالَ: لِأَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَلِ وَ صَارَ بِجِذَاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يَا مُحَمَّدٌ - قَالَ: لَيْتَكَ، قَالَ: أَلَمْ أَجِدْكَ يَتِيمًا فَأَوَيْتَكَ وَ وَجَدْتُكَ ضَالًّا فَهَدَيْتَكَ؟ فَقَالَ: النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله - إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ - فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ دُونَ الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا»^{۲۶}.

گرچه به این روایت برای لزوم احرام از مسجد شجره تمسک جسته اند لیکن چنین استدلالی، به چند دلیل صحیح نیست.

- روایت ضعیف السند و مرسله است.

- پیامبر صلی الله علیه و آله در آن احرام، از مسجد شجره محرم شدند و در روایات دیگر - که بعضی از آن ها صحیح است؛ مانند صحیحہ حلبی، «مسجد شجره» آمده، لیکن تفسیر به ذوالحلیفه شده است و این روایت می شود مانند آن و همان جوابی که در آنجا داده شد در اینجا نیز می آید.

این که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن مکان محرم شدند، دلیل بر وجوب احرام از آن مکان نیست بلکه می تواند مستحب و یا افضل باشد.

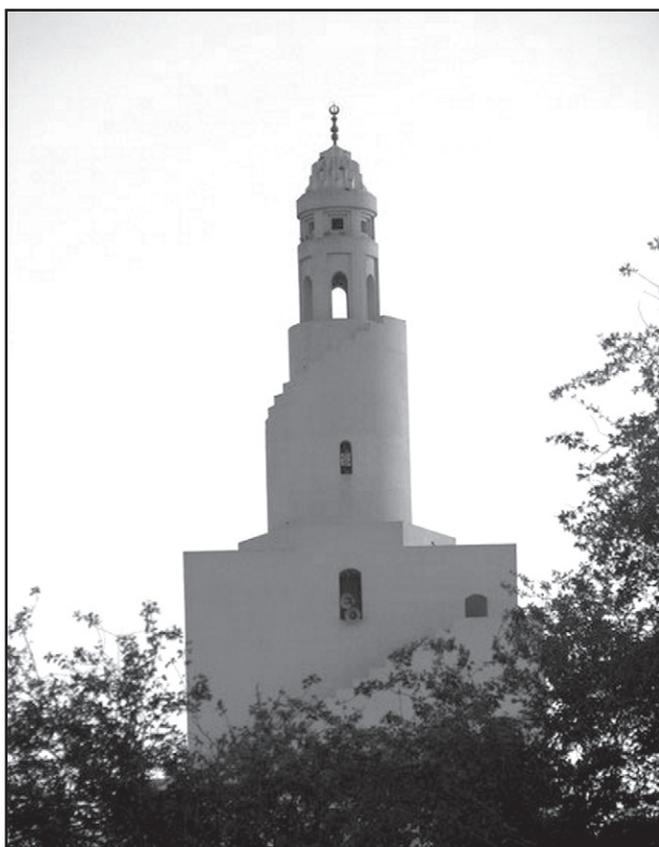


پیامبر ﷺ از آن مکان محرم شدند، لیکن مسجد را میقات نخواندند بلکه در روایات یاد شده (المَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) ذوالحلیفه را میقات معرفی کردند.

در روایت دیگر تصریح شده است که پیامبر ﷺ نماز را در داخل مسجد خواندند ولی پس از آن، از مسجد خارج شدند و احرام در بیداء واقع شد. به این روایت توجه کنید:

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ ... «وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ وَ يَفْرُضُ الْحَجَّ، فَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ سَارَ وَ اسْتَوَتْ بِهِ الْبِيدَاءُ حِينَ يُحَازِي الْمِيلَ الْأَوَّلَ أَحْرَمَ»^{۲۷}

بنابراین، با توجه به این همه روایات، نمی توان به آن روایت تمسک کرد که می گوید میقات، مسجد شجره است.



قرائنی بر رأی صواب

پس از بیان مطالبی که گذشت، اکنون به طرح قرائنی می‌پردازیم که ما را به رأی صواب و نظریه درست می‌رساند:

۱. همانگونه که دیدیم، برخی روایات، احرام اهل مدینه را از میقات ذوالحلیفه دانست و در هیچ‌یک از آنها نگفت احرام از مسجد شجره باشد، بلکه در مقام تفسیر فرمودند: «هُوَ الشَّجَرَةُ».

یا در بعضی روایات، «هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ» آمده است. پس بعضی مطلق است مانند صحیحہ معاویہ ابن عمار: عن أبي عبد الله عليه السلام و صحیحہ أبي أيوب؛ «فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ»^{۲۸}.

ولی در دسته دوم از روایات؛ مانند صحیحہ علی بن رثاب، «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْأَوْقَاتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِلنَّاسِ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هِيَ الشَّجَرَةُ»^{۲۹} که تفسیر به شجره شده است و در بعض روایات مانند صحیحہ حلبی،^{۳۰} ابواب مواقیت فرموده است: «وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ».

۲. در هیچ یک از روایات نیامده که باید احرام از مسجد شجره باشد و یا حتی مسجد شجره میقات باشد. بنابراین، جای حمل مطلق بر مقید نیست بلکه از موارد جزء و کل است و حداکثر فرموده‌اند: ذوالحلیفه همان شجره و یا مسجد شجره است.

۳. سخن مرحوم شهید بود که پیش تر گذشت.

گرچه انجام احرام در مسجد را به «قیل» نسبت داده، لیکن یافت نشد که گوینده «قیل» کیست. در این میان، همانگونه که در بخش فتاوا بیان شد، احتیاطی که در کلمات بعضی از بزرگان آمده و از کلام مرحوم شهید و دیگران معلوم می‌شود، نام آن منطقه، «ذوالحلیفه» بوده است.

۴. با توجه به این که اشعار و تقلید حکم احرام را دارد و در روایات آمده است:

«وَلَا يُشْعِرُ أَبَدًا حَتَّى يَنْتَهِيَ لِلْإِحْرَامِ لِأَنَّهُ إِذَا أَشْعَرَ وَ قَلَّدَ وَ جَلَّلَ، وَ جَبَّ عَلَيْهِ
الْإِحْرَامُ وَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ التَّلْبِيَةِ»^{۳۱}.





آیا در این حال، امکان محرم شدن از داخل مسجد وجود دارد، به ویژه که پیامبر ﷺ ۶۶ یا ۱۰۰ شتر آورده است؟! چگونه می‌توان از داخل مسجد آن‌ها را عبور داد؟ ممکن است کسی بگوید: این موارد از وجوب احرام در داخل مسجد استثنا شده است. باید گفت چنین استثنایی در ادله وجود ندارد.

۵. گرچه در لسان روایات آمده است: «الإحرام من المواقیت التي وقتها رسول الله ﷺ لا ینبغي لحاج و لا معتمر أن یحرم قبلها و لا بعدها»^{۳۲} اما احرام از آن مکان واجب نیست بلکه عبور از میقات برای کسی که قصد رفتن به مکه را دارد، بدون احرام حرام است.

۶. آیا وقتی پیامبر ﷺ در زمان خودش، امر به احرام از میقات ذوالحلیفه کردند، مسجدی در آنجا وجود داشته و یا در سفرهای آن حضرت؛ مانند حجّه الوداع مسجدی بنا شده بود یا نه؟ و به فرض که مسجدی بنا شده بود، از کجا و به کدام دلیل بگوییم همراهان پیامبر همگی به درون مسجد رفته و محرم شدند؟! به خصوص که آنان در رکاب پیامبر ﷺ بودند و لازمه چنین چیزی آن است که همه باهم و همزمان با پیامبر محرم شوند. علاوه بر این، تعداد زیادی از آنان زن بودند و چه بسا بعضی از آن‌ها از ورود به مسجد معذور بوده‌اند. آیا پیامبر ﷺ دستور خاصی برای آنان صادر نکرده و صف آنان را از بقیه جدا ننموده‌اند؟ و آیا امر کرده که این گروه از زنان با نذر قبل از میقات محرم شوند؟ معلوم است که تمسک به «لَوْ كَان، لَبَانَ» آن هم در چنین مورد مهمی، موجب انصراف از أخذ مقید در روایات می‌شود. قرینه دیگر، تذکر ندادن ائمه علیهم‌السلام به این مطلب است و حتی راویان نیز سؤال نکرده‌اند و این مشخص می‌کند که ورود به مسجد لازم نبوده، به حدی که جای سؤال هم نداشته است؛ به طوری که در طول سال‌های زیاد، حتی مورد سؤال هم واقع نشده است.

۷. فتوای مراجع بزرگوارى مانند مرحوم سید یزدی در عروه گذشت.^{۳۳}

برخی از فقهای بزرگ عبارت مرحوم سید را نپذیرفته و احرام در مسجد را احتیاط مستحب دانسته‌اند؛ مانند آقایان: شیخ محمد حسن الجواهری، محمدباقر فیروز آبادی، میرزا حسین نائینی، شیخ عبدالکریم حائری، آقاضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدرضا آل یاسین، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید حسین طباطبایی بروجردی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید علی سیستانی، میرزا جواد تبریزی،



سید موسی شبیری زنجانی، شیخ محمد فاضل لنکرانی و... بسیاری دیگر

البته در این میان گرچه برخی؛ مانند مرحوم آقا ضیاء و مرحوم امام خمینی احرام از داخل مسجد را احتیاط واجب دانسته‌اند، لیکن به هر حال فتوا به وجوب احرام از داخل مسجد نداده‌اند. شیخ بهایی در جامع عباسی و آیت الله وحید خراسانی، ذوالحلیفه را میقات شمرده‌اند.

۸. هشتمین نکته که دارای اهمیتی ویژه بوده و انگیزه نگارش این مقاله شده، آن است که برخی به لزوم احرام از داخل مسجد فتوا داده‌اند و این، موجب مشکلات عدیده، به ویژه برای خانم‌ها شده است. امروزه شاهدیم که روحانی کاروان با سختی‌ها و مشکلاتی روبه‌رو می‌گردد؛ باید متذکر شود که بانوان معذور نمی‌توانند مانند دیگران از داخل مسجد محرم شوند و احرام خارج از مسجد هم که صحیح نیست. و بالاخره بانوان معذور باید به روحانی و افراد آشنا به احکام و مناسک رجوع کنند و این، به ویژه برای خانم‌های عقیقه‌گران و سنگین است. پس این دسته از خانم‌ها باید با نذر در مدینه محرم شوند که آن را نیز بعضی از فقها نپذیرفته و گفته‌اند: احرام قبل از میقات محقق نمی‌شود، گرچه با نذر باشد. در برخی از کتابهای مناسک اینگونه آمده است: «یجب علی من یمّر علی أحد المواقیت أو بالقرب منه، الإحرام منه، و لا یجوز له الإحرام قبل المیقات و لو بالنذر».^{۳۴} و یا این که باید هنگام عبور از مسجد محرم شود. و هر یک از این موارد مشکلات خاص خود را دارد. اجتنابی و عبوری هم ممکن نیست؛ زیرا قسمتی از مسجد که به خانم‌ها اختصاص یافته، یک در بیشتر ندارد و با نذر از مدینه هم، علاوه بر این که خلاف فتوای برخی (و لاقلاً یکی) از فقها است، منوط به اجازه شوهر می‌باشد.

و بالاخره یا باید در خارج از مسجد محرم شود و در جُحفه تجدید احرام نماید، که احراز محاذی جحفه حتی برای بسیاری از مسئولان؛ مانند روحانی و مدیر مقدور نیست، به خصوص که حرکت کاروان‌ها معمولاً و بیشتر در شب انجام می‌شود. در این صورت، چنین افرادی نسبت به اعمال خود؛ در حج و عمره، وحشت زده می‌شوند.

۹. چه فرقی است میان میقات‌ها و مسجد شجره چه خصوصیتی دارد که در اینجا داخل مسجد را میقات بدانیم و در میقات‌های دیگر، محل را میقات به حساب آوریم؟



با توجه به این که اتفاق و اجماع در مواقیت، بر میقات بودن منطقه است نه مسجد و در مسجد شجره نیز اجماع و یا حداقل نظر قریب به اتفاق علما بر این است که منطقه میقات است و هم چنین با توجه به ادله فراوان در خصوص سهولت در حج، همانگونه در روایت آمده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَاهُ أُنَاسٌ يَوْمَ النَّحْرِ ... فَلَمْ يَتْرُكُوا شَيْئًا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُؤَخَّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ لَا حَرَجَ»^{۳۵} و... حداکثر در مسأله آن است که مانند آقا ضیاء و امام خمینی ره به احتیاط می‌رسیم. البته ایشان هم در موارد اضطرار مثل حائض، فرموده‌اند: از خارج مسجد محرم شود ولی برای تجدید احرام از محاذات جُحفه احتیاط کرده‌اند.

همانگونه که می‌دانیم، مراجع عظام تقلید یا فتوا به کفایت احرام از خارج مسجد داده‌اند و یا حداکثر احتیاط کرده‌اند که قابل رجوع به «فلا علم» است. بنابراین، احرام از خارج مسجد مشکلی نخواهد داشت و همه افراد می‌توانند در بیرون مسجد محرم شوند، با طیب خاطر و با این باور که میقات، منطقه است، گرچه افضل و برتر داخل مسجد است و کسانی که مشکلی برای ورود به مسجد ندارند، برای درک فضیلت، از مسجد محرم می‌شوند؛ مانند احرام حج که از همه مکّه مکره صحیح است ولی محرم شدن در مسجد الحرام فضیلت و برتری دارد. روشن است که اگر لازم بود احرام تنها از داخل مسجد الحرام باشد، مشکلاتی به وجود می‌آمد.

با مراجعه به جمع میان اقوال و فتاوی فقها و روایات این باب، به بیان آیت الله خویی ره در معتمد، می‌توانیم به حقیقت رهنمون شویم. ایشان می‌نویسند:

«ولا یبعد أن یکون المتفاهم من الروایات الواردة فی المقام أن مسجد الشجرة اسم للمکان الذي فيه المسجد و ليس اسماً لنفس المسجد؛ نظیر تسمية بعض البلاد (بمسجد سليمان) فمجموع المضاف و المضاف إليه اسم هذه المنطقة من الأرض، فهذه البقعة لها إسمان؛ أحدهما ذوالحلیفة و ثانيهما مسجد الشجرة، و عليه فیجوز الإحرام من أي موضع من مواضع هذه البقعة التي فيها مسجد الشجرة، و لا یلزم الإحرام من نفس المسجد»^{۳۶}.

۱۰. مهمتر از همه این که: نه تنها لازم نیست احرام از داخل مسجد شجره باشد بلکه بسیاری از مراجع عظام تقلید تحقق احرام را از بیداء دانسته‌اند، به عبارت ذیل دقت کنید:

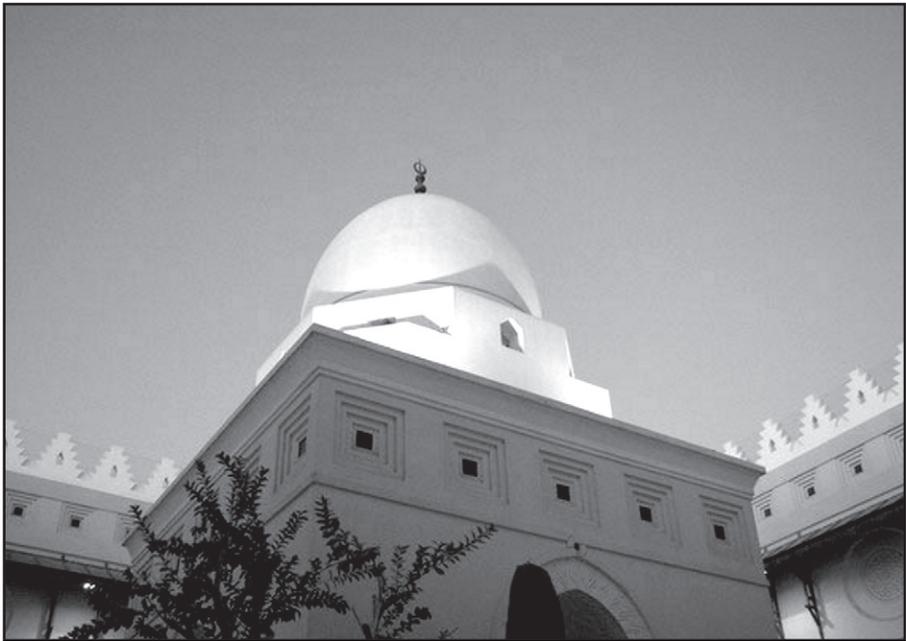
فقيه مسلم و متبحر، سيد محمد كاظم يزدي - اعلى الله مقامه - در باب حجّ العروة الوثقى،
در بحث تلبیه آورده است:

«ذكر جماعة ان الأفضل لمن حج عن طريق المدينة تأخير التلبية إلى البيداء...
و البيداء أرض مخصوصة بين مكة و المدينة على ميل من ذي الحليفة نحو
مكة»^{۳۷}

هیچ یک از فقها هم حاشیه‌ای بر این مسأله ندارند. صریح این سخن آن است که مسافت
میان بیداء و ذوالحلیفه یک میل است. این مطلب در مناسک برخی دیگر از فقها نیز آمده
است؛ مانند:

مرحوم آیت الله خوئی رحمته الله علیه در مناسک خود^{۳۸} و به پیروی از ایشان، یکی از فقهای بزرگ
معاصر نیز در مناسکش می‌فرماید:^{۳۹}

«آنچنان که از کلمات فقها - اعلى الله مقامهم - استفاده می‌شود، بیداء نام
زمینی است میان مکه و مدینه و در فاصله یک میل از ذی الحلیفه به طرف
مکه قرار گرفته است.»^{۴۰}





مناسک حج یکی از فضایل معاصر

کسی که می‌خواهد از راه مدینه به حج برود، بهتر است گفتن تلبیه را تا رسیدن به بیداء (جایی است در یک میلی یا ۱۶۰۹/۳ متری ذوالحلیفه، به طرف مکه) تأخیر اندازد و در آنجا تلبیه بگوید.

افزون بر مناسک حج، مؤلفان برخی متون استدلالی فقهی و برخی کتب غیر فقهی نیز این سخن را گفته‌اند؛ از جمله:
الف) ابن ادریس رحمته الله علیه:

«فالأفضل له إذا كان حاجاً على طريق المدينة، أن يجهر بها، إذا أتى البیداء، وهي الأرض التي يخسف بها جيش السفيناني، التي تكره فيها الصلاة عند الميل، فلو أريد بذلك التلبية التي ينعقد بها الإحرام، لما جاز ذلك، لأن البیداء بينها وبين ذي الحليفة، ميقات أهل المدينة، ثلاث فراسخ، وهو ميل، فكيف يجوز له أن يتجاوز الميقات من غير إحرام، فيبطل بذلك حجه»^{۴۱}.

ب) علامه حلی رحمته الله علیه:

«الإجهار بالتلبية مستحب من البیداء... و بينها و بين ذي الحليفة ميل»^{۴۲}.
«... فالمراد استحباب الإجهار بالتلبية عند البیداء، و بينها و بين ذي الحليفة ميل»^{۴۳}.

ج) صاب جواهری رحمته الله علیه:

«... إذ الفرض أن بين البیداء و ذي الحليفة الذي هو الميقات ميلاً...»^{۴۴}.
آیت الله سید محسن حکیم رحمته الله علیه (م ۱۳۹۰) در ذیل عبارت عروه که فرموده است: «البیداء: أرض مخصوصة بين مكة و المدينة على ميل من ذي الحليفة نحو مكة» گوید:

«كما عن السرائر، و التحرير، و التذكرة، و المنتهى، و غيرها»، و يشهد به صحیحة معاوية بن ... المتقدم»^{۴۵}.

البته برخی از فقها نیز به جای «ذی الحلیفه» نوشته‌اند: «مسجد الشجرة». و در کلمات فقیهان، این دو نام گاهی به جای هم استعمال می‌شود: مانند: «الحاج علی طریق المدينة إنما يرفع صوته بالتلبية إذا كان راکباً، إذا علت راحلته البیداء، و هي... علی

میل من مسجد الشجرة، اقتداءً بالنبي - صلى الله عليه و آله - فإنه هكذا فعل»^{۴۶}.
 (ب) شیهد ثانی رحمۃ اللہ علیہ :

«الحاجّ علی طریق المدينة، إن كان راکباً فلا یرفع صوته بها حتی تصل راحلته
 البیداء، و هي ... علی میل من مسجد الشجرة عن يسار الطريق، اقتداء
 بالنبي - صلى الله عليه و آله و سلم -»^{۴۷}.
 در حالی که مسلماً میان ذی الحلیفه و بیداء هیچ فاصله‌ای نیست و بیداء درست مرز و حدّ
 ذوالحلیفه است. اهل فن به این موضوع تصریح کرده‌اند؛ از جمله سمهودی می‌گوید:
 «أول البیداء عند آخر ذی الحلیفه و كان هناك علمان للتمييز بينهما... و
 البیداء فوق علمي ذی الحلیفه إذا صعدت من الوادي»^{۴۸}.
 برای آگاهی بیشتر در این زمینه که بیداء کجاست، به مقاله محقق معاصر جناب آقای
 رضا مختاری در فصلنامه «میقات حج» مراجعه کنید.

دکتر احمد العلی نیز گوید:

رو به روی ذوالحلیفه، بیداء است. بیداء زمین مسطحی است که از آنجا مدینه را می‌توان
 دید و آن بالای دو نشانه حلیفه است...

... بیداء، موضعی است مشرف بر ذوالحلیفه، به اندازه یک تیر پرتاب از مسجد آن.^{۴۹}
 با توجه به این که مقدار مسافت پرتاب تیر، حدود دویست گام است، معلوم می‌شود فاصله
 مسجد شجره تا بیداء حدود دویست گام می‌باشد و در نتیجه فاصله زیادی میان ذوالحلیفه و
 بیداء نیست بلکه از مسجد تا پایان ذوالحلیفه همین قدر فاصله است.

در روایات زیادی آمده است: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در حجّة الوداع، هنگامی که به آخر
 ذوالحلیفه و اول بیداء رسیدند، صدا را به تلبیه بلند کردند. در عصر ائمه معصومین علیهم السلام، دو میله
 و ستون به عنوان نشانه پایان ذوالحلیفه و آغاز بیداء در زمین نصب کرده بودند و پیامبر خدا،
 آنجا که میله و عمود اول بود، صدا را به تلبیه بلند کردند.

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لَمْ يَكُنْ يُلَبِّي حَتَّى يَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ»^{۵۰}.

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لَمَّا انْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمَيْلُ، قَرُبَتْ لَهُ نَاقَةٌ فَرَكِبَهَا فَلَمَّا
 انْبَعَثَتْ بِهِ لَبَّى بِالْأَرْبَعِ فَقَالَ لَبَّيْكَ...»^{۵۱}



از این رو، ائمه معصوم علیهم السلام دستور داده‌اند هنگام رسیدن به بیداء، آنجا که میله هست، تلبیه گفته شود:



- «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلْإِحْرَامِ، فَقَالَ: فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَقَدْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ قَدْ تَرَى أَنَسًا يَجْرُمُونَ فَلَا تَفْعَلْ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمَيْلُ فَتُحْرِمُونَ كَمَا أَنْتُمْ فِي مَحَامِلِكُمْ تَقُولُ لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ...»^{۵۲}.

- «لَا يُلَبِّي حَتَّى يَعلُو الْبَيْدَاءَ (قَالَ لَا يُلَبِّي حَتَّى يَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ) عِنْدَ أَوَّلِ مَيْلٍ فَأَمَّا عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَلَا يَجُوزُ التَّلْبِيَةُ»^{۵۳}.

- «إِذَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَقُلْ ... ثُمَّ فَمَشِ حَتَّى تَبْلُغَ الْمَيْلَ وَ تَسْتَوِيَ بِكَ الْبَيْدَاءُ فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ فَلَبَّه»^{۵۴}.

- «صَلِّ الْمَكْتُوبَةَ، ثُمَّ أَحْرِمِ بِالْحَجِّ أَوْ بِالْمَتْعَةِ وَ اخْرُجْ بِغَيْرِ تَلْبِيَةٍ حَتَّى تَصْعَدَ إِلَى أَوَّلِ الْبَيْدَاءِ إِلَى أَوَّلِ مَيْلٍ عَنِ يَسَارِكَ فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الْأَرْضُ ... فَلَبَّ...»^{۵۵}.

- «وَ خَرَجَ [رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله] حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ عِنْدَ الْمَيْلِ الْأَوَّلِ فَصَفَّ لَهُ سِمَاطَانَ فَلَبَّى بِالْحَجِّ مُفْرِدًا»^{۵۶}.



از این رو کلینی رحمه الله فرموده است: «وَلَا يُجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يُجُوزَ مَيْلَ الْبَيْدَاءِ إِلَّا وَقَدْ أَظْهَرَ التَّلْبِيَةَ وَ أَوَّلُ الْبَيْدَاءِ أَوَّلُ مَيْلٍ يَلْقَاكَ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ».^{۵۷}

شیخ صدوق هم آورده است:

«... وَ أَحْرَمَتْ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَلَبَّ سِرًّا... حَتَّى تَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ وَ تَبْلُغَ الْمَيْلَ الَّذِي عَلَى يَسَارِ الطَّرِيقِ فَإِذَا بَلَغْتَهُ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ وَ لَا تُجْزِ الْمَيْلَ إِلَّا مُلْبِيًا...».^{۵۸}

جالب است که طبق همین روایات، فقها در مناسک فرموده‌اند: در بیداء تلبیه گفته شود نه در مسجد شجره. عبارات آن‌ها پیشتر ملاحظه شد و فتوای آیت الله شبیری زنجانی نیز اینگونه است.^{۵۹}

نتیجه این است که برای لزوم احرام از داخل مسجد دلیلی وجود ندارد، نهایت آن که در صورت شک و اجمال اخبار، مقتضای اصل عملی جواز احرام است از هر جای ذوالحلیفه؛ زیرا «برائت از وجوب احرام از مسجد» جاری است و اینجا از موارد اقل و اکثر است، نه از موارد اطلاق و تقیید که پیش از این پاسخ آن داده شد.

والسلام علیکم ورحمة الله

پی نوشت‌ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰۸
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۷
۳. سیره ابن هشام، سیره النبویه، صص ۴۲۴ و ج ۳، ص ۳۵۵؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۷۰؛ ابن سعد در طبقات الکبری، ص ۱۲۴ و ج ۲، ص ۱۷۲۲
۴. المغانم المطابه فی معالم طابه (فیروز آبادی) ص ۱۹۹ و صحیح بخاری، کتاب الغلو، ص ۳۲۲ و ح ۴۴۱
۵. همان، ص ۱۹۹
۶. همان، و رساله «فی وصف المدینه»، علی بن موسی، صص ۱۶ - ۸
۷. سمهودی، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی، ج ۳، ص ۱۰۰۲؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، صص ۳۲۴ و ۳۳۹
۸. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۵؛ یاقوت حموی، فیروز آبادی در المغانم، ص ۳۸۶
۹. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۰۰۶؛ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۵
۱۰. سمهودی، اخبار المدینه، ترجمه حاج سید جوادی، ص ۳۲۴





- ۱۱ . کافی، ج ۴، ص ۳۱۸
- ۱۲ . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۱۸
- ۱۳ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰۹
- ۱۴ . همان.
- ۱۵ . تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۵۷
- ۱۶ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۸
- ۱۷ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰۸
- ۱۸ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۱
- ۱۹ . امالی صدوق، ص ۶۵۰
- ۲۰ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۱
- ۲۱ . الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة ، ج ۲، ص ۲۲۴
- ۲۲ . مناسک حج، میقات شجره، آیت الله بهجت رحمته الله
- ۲۳ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۱
- ۲۴ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۷۹
- ۲۵ . آیت الله خویی، معتمد، ج ۳، مسأله ۱۸۲ و روایت باب ۱۷ من ابواب أقسام الحج، ح ۵
- ۲۶ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۱
- ۲۷ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰۸
- ۲۸ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰۷
- ۲۹ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰۹
- ۳۰ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰۸
- ۳۱ . کافی، ج ۴، ص ۲۹۷
- ۳۲ . فقه الإمام الصادق ع ج ۷، ص ۱۶۱
- ۳۳ . عروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۵۰
- ۳۴ . مناسک حج، مسأله ۱۱۰، آیت الله شبیری زنجانی

- ۳۵ . کافی، ج ۴، ص ۵۰۴
- ۳۶ . المعتمد فی شرح المناسک، ج ۱، ص ۲۸۵
- ۳۷ . العروة الوثقی، ص ۶۶۹
- ۳۸ . ص ۱۰۸، مسأله ۱۸۵
- ۳۹ . ۱۰۱، مسأله ۱۸۲
- ۴۰ . مناسک، حج ص ۱۰۱، مسأله ۴۱۲
- ۴۱ . ج ۱ ص ۵۳۵؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۵۳۵
- ۴۲ . منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۲۴۶
- ۴۳ . تذکره الفقهاء ج ۷، ص ۲۵۶ مسأله ۱۹۳
- ۴۴ . جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۲۱
- ۴۵ . مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱ ص ۴۱۶ و ۴۱۷
- ۴۶ . جامع المقاصد ج ۳ ص ۱۷۰
- ۴۷ . مسالک الافهام ج ۲ ص ۲۴۶
- ۴۸ . وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۱۵۷، ۱۱۵۸
- ۴۹ . حجاز در صدر اسلام صص ۱۸۹ و ۱۸۸
- ۵۰ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۰
- ۵۱ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۶
- ۵۲ . وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۳۷۰
- ۵۳ . وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۷۰
- ۵۴ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۲
- ۵۵ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، صص ۳۷۰ و ۳۷۱
- ۵۶ . کافی، ج ۴، ص ۲۴۵، ج ۴، ص ۲۴۵
- ۵۷ . کافی، ج ۴، ص ۳۳۴
- ۵۸ . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۸
- ۵۹ . مناسک حج، آیت الله شبیری زنجانی، میقات ذی الحلیفه.